



University of Tabriz

Contemporary Comparative Legal Studies

0. Online ISSN: 2821-0514

Volume: 14 Issue: 32
Autumn 2023

Article Type: Research Article

Pages: 257-279

Comparison of and Distinguishing Ways of Action with Foundation, Manner, Cause, Relief seeking, Reason, Entitlement

Sam Mohammadi^{1✉} | Hamid Abhary² | Isa Nemati Kachaei³

1. Professor University of Mazandaran, Iran

sammhmdi@gmail.com

2. Professor University of Mazandaran, Iran

hamid.abhary@gmail.com

3. Ph.D. Candidate in Private Law, University of Mazandaran, Iran

i.nematikachaei@gmail.com

Abstract

According to Clause 4, Article 51 of the Civil Procedure Code, one of the obligatory provisions of a claim is the commitments and grounds by virtue of which the plaintiff is entitled to the claim. In some of the mentioned articles of law, such as Articles 15 and 98, the origin, and the cause of the claim are also referred to. In civil procedural law, the origin, grounds, the cause and the mode of the claim have not been properly explained; hence, by studying legal sources, one can find out that some jurists have considered the origin and mode of the claim as the same, and others have coined the ground of the claim and sometimes equated it with the origin of the claim. Distinguishing the difference, and at the same time, the relationship between them, has important effects on the litigation. For example, it can be determined which one is obligatory to mention in the claim since the failure to specify it will cause the suspension of the claim and the issuance of a notice to remedy the defect. Furthermore, changing the origin of the claim after filing the claim is not possible, but changing the mode of the claim is possible when the conditions stipulated in Article 98 of the Civil Procedure Code are observed. The legislator's flaw is to mention some words without stating their meaning, for every word or phrase in the civil procedural law has its own specific legal effects. In this research, the obligations and grounds, as well as the origin, the coined word 'cause', and also the mode of the claim are explained in simple and clear language.

Keywords: Obligations, Origin, Ground, Cause, Mode of claim.

Received: 2022/09/05 Received in revised form: 2023/04/16 Accepted: 2023/05/18 Published: 2023/09/30

DOI: 10.22034/LAW.2023.53332.3182

Publisher: University of Tabriz

Tabrizulaw@gmail.com



مقایسه و تمایز نحوه دعوا با منشأ، جهت، سبب، خواسته، علت و استحقاق

سام محمدی^۱ | حمید ابهری^۲ | عیسی نعمتی کچائی^۳

sammhmdi@gmail.com

۱. استاد دانشگاه مازندران، ایران

hamid.abhary@gmail.com

۲. استاد دانشگاه مازندران، ایران

i.nematikachaeye@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مازندران، ایران

چکیده

طبق بند ۴ ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی یکی از مندرجات الزامی دادخواست، تعهدات و جهاتی است که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند. در برخی از مواد قانون یادشده مانند مواد ۱۵ و ۹۸ نیز به منشأ و نحوه دعوا اشاره شده است. در حقوق دادرسی مدنی منشأ، جهت، سبب و نحوه دعوا به درستی تبیین نشده است؛ به گونه‌ای که با مطالعه منابع حقوقی می‌توان پی برد برخی از حقوق دانان منشأ و نحوه دعوا و برخی دیگر با ابداع سبب دعوا آن را با نحوه دعوا و گاه با منشأ دعوا یکی پنداشته‌اند. تشخیص تفاوت و در عین حال، رابطه آنها با یکدیگر آثار مهمی در دادرسی به همراه دارد. برای نمونه می‌توان تعیین کرد که ذکر کدام یک در دادخواست الزامی است، زیرا عدم تعیین آن موجب توقیف دادخواست و صدور اخطار رفع نقص خواهد بود. همچنین تغییر منشأ دعوا پس از تقدیم دادخواست امکان‌پذیر نبوده، اما تغییر نحوه دعوا با رعایت شرایط مقرر در ماده ۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی ممکن است. نقص کار قانون‌گذار اشاره به برخی از کلمات بدون بیان معنای آن است، زیرا در حقوق دادرسی هر کلمه یا عبارت آثار حقوقی خاص خود را دارد. در این تحقیق تعهدات و جهات و در عین حال منشأ، واژه ابداع‌شده سبب و نیز نحوه دعوا به زبان ساده و روشن تبیین شده است.

واژگان کلیدی: تعهدات، جهت، سبب، منشأ، نحوه دعوا.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۸

DOI: 10.22034/LAW.2023.53332.3182

Tabrizulaw@gmail.com

ناشر: دانشگاه تبریز

مقدمه

تقاضای صدور حکم نسبت به موضوع دعوا باید مبتنی بر رابطه حقوقی مشخص باشد. به زبان ساده، خواهان مکلف است تصریح کند که طبق کدام رابطه حقوقی مستحق موضوع دعوا است. برای نمونه، اگر خواهان با تقدیم دادخواستی به دادگاه محکومیت خوانده به پرداخت وجهی را تقاضا نمود، باید به رابطه حقوقی با خوانده که بر اساس آن خود را مستحق مطالبه می‌داند، تصریح کند. دادگاه نیز مکلف است در چارچوب همین رابطه حقوقی صحت یا سقم خواسته خواهان را بررسی نماید. این یکی از اصول آئین دادرسی مدنی محسوب می‌شود. بنابراین، دادگاه اصولاً نمی‌تواند خارج از رابطه حقوقی که خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند، با جمع سایر شرایط ذی‌حقی یا بی‌حقی وی را بررسی کند. در قانون آئین دادرسی مدنی برای بیان این رابطه حقوقی از تعابیر گوناگونی استفاده شده است. در بند ۴ ماده ۵۱ عبارت «تعهدات و جهات» و در ماده ۹۸ از عبارت «نحوه دعوا» استفاده شده است. همچنین قانون آئین دادرسی مدنی در برخی از مواد به عبارت «منشأ» اشاره کرده است؛ مانند مواد ۱۵ و ۹۸. بین حقوق دانان در تفسیر مستندات یادشده و ارتباط آنها با یکدیگر اختلاف نظر وجود دارد. رویه قضایی نیز مشخص نیست. اهمیت بحث روشن است؛ نخست به این دلیل که ذکر «تعهدات و جهات» یکی از مندرجات الزامی دادخواست است. اگر تعهدات و جهات در دادخواست ذکر نشود، این دادخواست از سوی مدیر دفتر پذیرفته می‌شود، اما به جریان نمی‌افتد و مدیر دفتر مکلف است این نقیصه را به‌طور کتبی و مفصل در قالب اخطار رفع نقص به خواهان ابلاغ کند و اگر ظرف ۱۰ روز پس از ابلاغ نسبت به رفع نقص اقدام نکند، قرار ردّ دادخواست صادر می‌شود (مواد ۵۳ و ۵۴). دوم اینکه ذکر این بند اثر ماهوی در جریان دادرسی دارد. سوم اینکه تفسیر درست از «تعهدات و جهات» و «نحوه دعوا» تأثیر بسزایی در ساماندهی به دادرسی و تعیین تکلیف دادگاه و طرفین و رسیدگی به ادله دارد. چهارم اینکه وحدت یا جدایی تعهدات و جهات و نیز نحوه منشأ دعوا مهم است، زیرا اگر این واژگان را در آئین دادرسی مدنی متفاوت با یکدیگر بدانیم، باید تعیین کنیم که ذکر کدام یک در دادخواست الزامی است. بنابراین، تحلیل و تفسیر درست از عبارات پیش‌گفته می‌تواند در دعاوی مدنی راهگشا باشد.

۱. تبیین مفهوم منشأ دعوا

برای تبیین مفهوم نحوه دعوا ابتدا لازم است که منشأ دعوا را بررسی نماییم. در مواد ۱۵ و ۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی به واژه منشأ اشاره شده است. منشأ در لغت به معنی جای پیدا شدن، محل پیدایش و محل نمو و پرورش آمده است.^۱ منشأ در آئین دادرسی مدنی مفهوم خاصی دارد^۲ و نویسندگان تعاریف مختلفی از آن ارائه نموده‌اند. برخی از حقوق دانان منشأ دعوا را همان سبب دعوا پنداشته و معتقدند رابطه حقوقی مشخصی است که بر عمل، واقعه حقوقی و یا قانون مبتنی بوده، بر اساس آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند؛ مانند عقد اجاره در دعوی مطالبه مال الاجاره معوقه.^۳ برخی دیگر از حقوق دانان بین منشأ و سبب دعوا تفاوت گذاشته، بیان کردند که منشأ به معنای اساس و مبنا و عام‌تر از سبب است؛ برای نمونه، در دعوی تخلیه یک مغازه به لحاظ انتقال به غیر، عقد اجاره مبنا و منشأ دعوا و انتقال به غیر سبب دعواست، یا در نمونه دیگر، چنانچه بر اساس تراضی طرفین قرارداد بیع، مبلغی به عنوان ثمن معامله، مبلغی در قالب شرط نتیجه و مبلغی دیگر نیز با عنوان خسارت قراردادی تأخیر تأدیئه ثمن تعیین و پیش‌بینی شود، هرگاه فروشنده در مقام اقامه دعوا برآید، مطالبه وجه خواسته دعوا و انتخاب هریک از سه عنوان یادشده، سبب دعوا و قرارداد بیع منشأ دعوا محسوب می‌شود.^۴ نویسندگان متقدم در تفسیر عبارت «تعهدات یا جهات دیگر» که در ماده ۷۲ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ به‌عنوان یکی از مندرجات الزامی دادخواست تصریح شده است، بیان داشته‌اند: مقصود این است که خواهان رابطه حقوقی خود با خوانده را که موجب اختلاف گردیده است با عبارت موجز و مفید شرح

۱. حسن عمید، فرهنگ فارسی، (تهران: چاپخانه سپهر، ج ۱، ۱۳۶۰)، ص ۳۱۷۷.

۲. منشأ (به فتح میم) در آئین دادرسی مدنی با منشاء (به ضم میم) در حقوق مدنی متفاوت است. در حقوق مدنی منشاء به‌طور معمول به هنگام بحث در مورد عقد منجز و معلق مطرح می‌شود و به اثر یا آثار عقد تعبیر می‌شود؛ اعم از اینکه آن را به اثر اصلی عقد تعبیر کنیم یا به سایر آثار (ناصر کاتوزیان، اعمال حقوقی، (تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ج ۷، ۱۳۷۹)، ص ۲۴؛ سید حسین صفایی، حقوق مدنی، ج ۲، (تهران: انتشارات میزان، ج ۶، زمستان ۱۳۸۷)، ص ۲۸).

۳. عبدالله شمس، آئین دادرسی مدنی، ج ۱، (تهران: انتشارات میزان، ج ۳، ۱۳۸۱)، ص ۵۰۴؛ ناصر، کاتوزیان، اعتبار امر قضاوت‌شده در دعوی مدنی، (تهران: انتشارات میزان، ج ۶، ۱۳۸۳)، ص ۲۲۵.

۴. خلیل احمدی، «مفهوم و آثار عبارات ارتباط کامل داشتن، منوط بودن، مربوط بودن و هم منشاء بودن دعوی در قانون آئین دادرسی مدنی»، دیدگاه‌های حقوقی، ش ۶۹ (۱۳۹۴)، ص ۳۴؛ فریدون، نهرینی، آئین دادرسی مدنی، ج ۲، (تهران: انتشارات گنج دانش، ج ۱، ۱۳۹۸)، ص ۱۵۸؛ رسول، مقصدپور، دعوی طاری و شرایط اقامه آن، (تهران: انتشارات مجد، ج ۲، ۱۳۹۱)، ص ۱۸۵.

دهد و در ضمن آن منشأ حق خود را بیان کند؛ به این ترتیب، «تعهدات» را با عنوان عقود و معاملات، مانند اجاره، رهن و نکاح پذیرفته و «جهت دیگر» را ناظر به غیر عقود و معاملات، نظیر ضمان قهری یا قانون دانسته‌اند.^۵

با بررسی منابع فقهی، فقها به عبارت منشأ دعوا اشاره نموده، اما تعریف مشخصی از آن ارائه ندادند.^۶ در رویه قضایی نیز مفهوم منشأ دعوا کاملاً روشن نیست. برخی از دادگاه‌ها معتقدند که منشأ دعوا رابطه حقوقی است که اساس دادخواست را تشکیل می‌دهد و در بند ۴ ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی از آن به «تعهدات و جهات» تعبیر شده و در ماده ۹۸ همین قانون به «منشأ» اشاره شده است.^۷ در پرونده دیگری که طی آن سه خواهان به طرفیت خوانده دعوایی در خصوص مطالبه ارزش ریالی تکمیل سه واحد آپارتمان و هزینه‌های انجام شده برای فک رهن و تنظیم سند رسمی به قائم مقامی از خوانده طرح نموده بودند، شعبه ۳۵ دادگاه‌های تجدیدنظر تهران به دلیل ابتنای دعوا بر سه عقد بیع، یعنی سه منشأ جداگانه، آن را نپذیرفت.^۸ در این پرونده هر عقد بیع نمایانگر یک منشأ دعوا است.

در حقوق فرانسه به منشأ دعوا اشاره نشده، بلکه در ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه^۹ به مبنای ادعا تصریح گردیده است.^{۱۰} برخی از حقوق دانان نیز بیان داشتند که به

۵. احمد متین دفتری، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۱، (تهران: انتشارات مجد، چ ۴، ۱۳۹۱)، ص ۳۲۲.
 ۶. سید ابوالقاسم خوبی، مصباح الفقاهه، ج ۷، (نجف: المطبعة الحیدریه، بدون ذکر نوبت چاپ، ۱۳۷۴ ق)، ص ۲۲۷؛ محمدفاضل موحدی لنگرانی، تفصیل الشریعه فی شرح التحریر الوسیله، (قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، چ ۱، ۱۳۴۰ ق)، ص ۱۰۲.
 ۷. دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۵۲۳۹۳۰۱۱۳۰ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۳ شعبه اول دادگاه عمومی بخش رودبنه شهرستان لاهیجان استان گیلان.
 ۸. دادنامه شماره ۹۱۳۰۹۱۳۰۲۲۳۵۰۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۲/۸/۷ پژوهشگاه قوه قضائیه، مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر حقوقی، (تهران: اداره انتشارات رویه قضائی کشور، چ ۱، ۱۳۹۴)، ص ۶۴۳.
 ۹. ماده ۱۵ مقرر می‌دارد: اصحاب دعوا «باید جهات موضوعی مبنای ادعاهای خود و جهات حکمی مورد استناد خویش را به آگاهی طرف مقابل برسانند» (ریموند مارتین، اصول راهبردی دادرسی مدنی، ترجمه اسماعیل شایگان، (تهران: بنیاد حقوقی میزان، چ ۱، ۱۳۹۵)، ص ۷۶).
 ۱۰. ژرارد کوشه و همکاران، آئین دادرسی مدنی فرانسه، ترجمه سید احمدعلی هاشمی، (تهران: انتشارات دادگستر، چ ۱، ۱۳۹۱)، ص ۸۰۱.

علت اختلاف نظر پیرامون مفهوم منشأ، به پیشنهاد موتولسکی^{۱۱}، از مفهوم منشأ در قانون آئین دادرسی مدنی ۱۹۷۵ فرانسه استفاده نشده است^{۱۲}. به نظر می‌رسد که منظور از منشأ دعوا منحصرأ و حسب مورد، اعمال حقوقی یا وقایع حقوقی یا حکم قانون‌گذار است که طبق آن خواهان در برابر خوانده خود را مستحق می‌داند^{۱۳}. برای نمونه، در دعوی مطالبه ثمن مبیع، منشأ دعوا عقد بیع یا در دعوی خلع ید خوانده از یک قطعه زمین معین، منشأ دعوا غصب و به تعبیر دیگر تصرف غیرمجاز و غیرقانونی خوانده در آن زمین، و یا در دعوی تقسیم مال مشترک، منشأ دعوا حکم قانون‌گذار^{۱۴} است. حال پرسش این است که آیا ذکر منشأ دعوا در دادخواست ضروری است؟ با مراجعه به منابع فقهی ملاحظه می‌شود برخی از فقها تصریح نموده‌اند که اگر موضوع دعوا عین باشد، ذکر سبب ملکیت لازم نیست، اما چنانچه موضوع دعوا دین باشد لازم است و در نهایت بیان داشتند که ذکر سبب دعوا در عین یا دین لازم نیست^{۱۵}. برخی از فقها بر این امر ادعای اجماع نموده^{۱۶} و برخی دیگر از فقها بیان کرده‌اند که اگر مدعی امر معلومی را ادعا نمود در اینکه آیا حاکم مکلف است سبب ادعا را کشف کند یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد و در مورد املاک، نیاز نیست حاکم سبب ادعا را کشف کند، زیرا جهات و اسباب تملک متنوع است و می‌تواند ارث، هبه، بیع و... باشد و اگر حاکم را ملزم کنیم که سبب ادعا را کشف کند، برای او مشقت ایجاد کرده‌ایم، چون سبب مخفی است. در مورد قتل باید حاکم سبب قتل را کشف کند^{۱۷}. جمعی از نویسندگان معتقدند علت عدم لزوم ذکر سبب دعوا در فقه این است که از دیدگاه فقها احراز وجود آثار شرعی برای ادعای مدعی جهت پذیرش دعوا کافی است و در این خصوص به دیدگاه

11. Motulsky

۱۲. جلیل قنوتی و بدیع فتحی، «تقدی بر دادنامه شماره ۱۱۱-۲۲۷۲۰۰۹۹۷۰۹۶-تاریخ ۱۳۹۶/۲/۱۷ شعبه ۱۲ دادگاه حقوقی تهران (مفهوم وحدت منشأ، تمایز دفاع از دعوا، نمایندگی، تجاوز مدیرعامل از اختیارات و)»، قضاوت، ش ۹۸ (۱۳۹۸)، ص ۲۳.

۱۳. عبدالله شمس، آئین دادرسی مدنی، ج ۴، (تهران: انتشارات میزان، چ ۴، ۱۳۸۲)، ص ۴۴.

۱۴. ماده ۵۸۹ قانون مدنی.

۱۵. شیخ علی کاشف الغطاء، شرح خیارات اللمعه (قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، چ ۱، ۱۴۲۲ ق)، ص ۸۸؛ روح‌الله الموسوی الخمینی، کتاب القضاء فتاوی، (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲)، قابل

دسترسی در سایت www.imam-khomeini.ir، تاریخ دسترسی اسفند ۱۴۰۰.

۱۶. سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، عروه الوثقی، ج ۲، (بیروت: انتشارات مؤسسه الاعلیه للمطبوعات، چ ۲، ۱۴۰۹ ق)، ص ۳۹.

۱۷. ابوجعفر محمدبن حسن، طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۸، (تهران: انتشارات المکتبه المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه، چ ۳، ۱۳۸۷ ق)، ص ۲۶۰.

صاحب کتاب جواهرالکلام استناد کرده‌اند که بیان داشته، دعوا در صورتی قابل استماع است که واجد اثر شرعی باشد. این نویسندگان نوشته‌اند که اگر دعوایی واجد اثر شرعی نباشد، اعم از اینکه سبب آن ذکر شده یا نه، قابل استماع نیست؛ مثل وقف و هبه بدون قبض^{۱۸}. به نظر می‌رسد که علت عدم لزوم ذکر سبب دعوا در منابع فقهی اختیار گسترده‌ای است که قاضی در استناد به علم خود برای فصل خصومت و صدور حکم دارد. همچنان که بسیاری از فقها بیان داشته‌اند که قاضی در حق الناس و حق الله می‌تواند بر اساس علم خود حکم دهد^{۱۹}. آنچه که در کتب فقهی تحت عنوان جزمی بودن دعوا یا معلوم بودن مدعی به مشروع بودن یا واجد اثر بودن آن ذکر شده نیز درحقیقت معیارهایی است که ارائه شده تا قاضی جهت احراز ذی‌حقی یا بی‌حقی مدعی استفاده کند بدون اینکه لازم باشد تا دقیقاً سبب آن را استخراج نماید. در حقوق موضوعه پاسخ به پرسش اشاره‌شده مثبت است، زیرا خواننده باید آگاه باشد که خواهان دعوی خود را بر کدام منشأ استوار نموده تا بتواند از خود دفاع نماید. اما نویسندگان حقوقی در اینکه به استناد کدام‌یک از دو عبارت مندرج در بند ۴ ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی یعنی «تعهدات» و «جهات» ذکر منشأ دعوا در دادخواست ضروری است، اختلاف نظر دارند. همان‌طور که گفته شد برخی از حقوق‌دانان متقدم در حاکمیت قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و درحالی که بین «تعهدات» و «جهات» دیگر «واژه «یا» وجود داشت، تعهدات را به عقود و معاملات و جهات را به معنی غیر عقود و معاملات نظیر ضمان قهری یا حکم قانون تعبیر نموده‌اند. از نظر این نویسنده، تعهدات یا جهات دیگر، حسب مورد بیان‌کننده منشأ دعواست^{۲۰}. برخی دیگر از حقوق‌دانان^{۲۱} معتقدند که جهات و تعهدات رابطه حقوقی و درواقع سبب قانونی (و یا قراردادی) است که خواهان بر

۱۸. محمد ابوعطا و همکاران، «نقش دادگاه در کشف سبب دعوا در فقه، حقوق ایران و فرانسه»، مطالعات حقوق خصوصی، ش ۱ (۱۳۹۹)، ص ۱۲۲.

۱۹. نجم‌الدین جعفرین حسن حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۰۸ ق)، ص ۶۷؛ علی بن حسین موسوی شریف مرتضی، الانتصار فی انفرادات الامامیه، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱، ۱۴۱۵ ق)، ص ۴۸۶.

۲۰. احمد متین دفتری، پیشین، ص ۴۸.

۲۱. عباس کریمی و حمیدرضا پرتو، آئین دادرسی مدنی، (تهران: انتشارات دادگستر با همکاری انتشارات دکتر عباس کریمی، ج ۱، ۱۳۹۵)، ص ۴۸.

اساس آن خود را ذی‌حق می‌داند؛ بنابراین، دیدگاه تعهدات و جهات مترادف هم به کار رفته است، ولی هیچ‌یک از این نویسندگان دلیلی برای ادعای خود ارائه نکرده‌اند. استفاده از «تعهدات» به‌عنوان منشأ ایجاد حق در قانون مدنی مسبوق به سابقه است.^{۲۲} همچنین «تعهدات» در قانون مدنی گاه به معنی شکل حقوقی تمام روابط انسانی به کار رفته است.^{۲۳} بنابراین به‌نظر می‌رسد که تعهدات به معنی منشأ استحقاق، اعم از اعمال حقوقی یا وقایع حقوقی یا حکم قانون^{۲۴} است و باید در متن دادخواست ذکر شود. از این تفسیر استفاده می‌شود که ذکر منشأ دعوا در دادخواست برای توجیه استحقاق خواهان ضروری است و بدون ذکر آن، احراز استحقاق خواهان نسبت به موضوع دعوا امکان‌پذیر نیست. بنابراین، منشأ دعوا یکی از ارکان احراز استحقاق خواهان محسوب می‌شود. قانون‌گذار نیز در بند ۴ ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی، ذکر «تعهدات» را «موجب» استحقاق خواهان دانسته است.

۲. تبیین مفهوم جهت دعوا

تبیین مفهوم جهت دعوا مهم و ضروری است، زیرا به‌عنوان یکی از مندرجات الزامی دادخواست محسوب می‌شود. برخی از نویسندگان آئین دادرسی مدنی جهت دعوا را همان نحوه دعوا می‌دانند.^{۲۵} بعضی دیگر با اینکه در آثار خود جهت دعوا را غیر از منشأ دعوا دانسته‌اند^{۲۶}، اما آن را با مفهوم سبب دعوا یکی پنداشته^{۲۷}، در تعریف جهت دعوا بیان داشته‌اند که عامل برهم‌زننده نظم حقوقی است که به‌واسطه آن طرح دعاوی توجیه می‌گردد. جهت دعوا یا در شکل نقض حق است یا در قالب نادیده گرفتن و ادا نکردن

۲۲. بند ۲ ماده ۱۴ قانون مدنی

۲۳. ماده ۱۱۹۸ قانون مدنی

۲۴. با لحاظ ماده ۳ قانون آئین دادرسی مدنی

۲۵. زکبه نعیمی، «اثر تفکیک جهات دعوی طلاق از ناحیه زوجه»، فصلنامه رأی، ش ۷۱ (۱۳۹۵)، ص ۱۱۶؛ حمید ابهری، آئین دادرسی مدنی، ج ۲، (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۶)، ص ۹۷.

۲۶. سید امیرحسام موسوی و علی عمرانی، «واکاوی فقهی - حقوقی جهت خواسته در دعاوی مدنی»، حقوق اسلامی، ش ۲، (۱۳۹۷)، ص ۵۳۹.

۲۷. گودرز افتخارچهرمی و سید امیرحسام موسوی، «تغییرات سبب در مراحل دعوا و تأثیر آن بر دادرسی مدنی»، تحقیقات حقوقی، ش ۱۲ (۱۳۹۲)، ص ۱۴.

حقوق، صرف نظر از آنکه منشأ حق قانون باشد یا قرارداد. این نویسندگان با تلقی جهت دعوا به سبب دعوا بیان داشته‌اند: درجایی که یکی از تعهدات مندرج در قرارداد نقض شده باشد، سبب دعوا نقض همان تعهد خاص است که نقض شده و نمی‌توان قرارداد را به‌طور کلی سبب دعوا به حساب آورد و قرارداد، منشأ دعوا بوده است، نه سبب آن.^{۲۸} این تلقی از جهت دعوا می‌تواند شامل نحوه دعوا نیز باشد. برای مثال، اگر مؤجر در حاکمیت قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، دادخواست تأیید فسخ قرارداد و تخلیه عین مستأجره را به‌واسطه تغییر شغل مستأجر تقدیم دادگاه نماید، قرارداد، منشأ دعوا و تغییر شغل مستأجر که نقض حق قانونی مؤجر است، جهت یا سبب دعوا خواهد بود. برای تحلیل درست از تعبیر نحوه دعوا به جهت، باید این مفهوم را بررسی نمود.

جهت در لغت به معنی سبب و ناحیه ذکر شده است.^{۲۹} مفهوم جهت در حقوق مدنی متمایز از آئین دادرسی مدنی است.^{۳۰} از یک دیدگاه در حقوق دادرسی ایران، جهت در سه معنی به کار رفته است. در برخی از مواد مانند بند ۴ ماده ۵۱ و مواد ۳۴۸ و ۴۲۶، جهت به معنی سبب، علت، منشأ و به تعبیری سبب فاعلی به‌کار رفته است. گاه به معنی انگیزه، هدف و داعی استعمال شده است؛ مانند مواد ۱۳۵ و ۱۳۶ و گاهی به معنی موارد به‌کار رفته است؛ مانند ماده ۶۶. جهت در معنی دوم با جهت معامله در حقوق مدنی نزدیک، اما متفاوت است؛ زیرا جهت معامله در حقوق مدنی غیرقابل احصا، ولی در آئین دادرسی مدنی محصور و احصاشده است.^{۳۱} نویسندگان متقدم در تفسیر عبارت «جهت دیگر» مندرج در ماده ۷۲ قانون قدیم آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، به‌عنوان یکی از شرایط اساسی تقدیم دادخواست، آن را ناظر به سایر اسباب تملک غیر از عقود و قراردادهای نظیر ارث یا ضمان قهری یا جهت قانونی مانند الزام به تقسیم مال مشترک در کنار «تعهدات» ذکر کرده‌اند.

۲۸. سید امیرحسام موسوی و علی عمرانی، پیشین، ص ۵۲۱.

۲۹. حسن عمید، پیشین، ص ۱۳۶۳.

۳۰. در حقوق مدنی جهت در حقوق قراردادهای بحث می‌شود و به معنی مقصود باواسطه ایجاد قرارداد است. مثلاً در قرارداد فروش خودرو به مبلغ معین، خریدار ممکن است خودرو را برای استفاده شخصی یا اجاره دادن بخرد. در این معنی همان انگیزه تشکیل قرارداد می‌باشد. جهت امری شخصی و متغیر است که هریک از متعاملین را به انجام معامله وا می‌دارد (سیدحسین صفایی، پیشین، ص ۳۱۸).

۳۱. محمد مولودی، پیشین، صص ۲۰۳ و ۲۰۴.

درحقیقت جهت دعوا را مرادف منشأ دعوا دانسته‌اند بدون اینکه ارتباط جهت در ماده ۷۲ و نحوه دعوا در ماده ۱۱۷ قانون قدیم آئین دادرسی مدنی را تبیین کند.^{۳۲} برخی دیگر از حقوق دانان معتقدند که جهت در بند ۴ ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی به معنی توجیه وقایع و اعمال حقوقی بر پایه قواعد حقوقی است و به همین دلیل از قول برخی نویسندگان (حسن جعفری تبار) جهت را به معنی توجیه دعوا بر پایه قواعد حقوقی ارائه نموده‌اند.^{۳۳} ایراد این دیدگاه آن است که خواهان را مکلف می‌کند جهت استحقاق خود را بر پایه پیش فرض حقوقی موضوع دعوا بیان کند، درحالی که خواهان مکلف نیست رابطه حقوقی خود با خوانده را بر پایه قواعد حقوقی توصیف کند؛ برای مثال، اگر خواهان دادخواستی به خواسته مطالبه بهای ملکش به طرفیت خوانده (اداره دولتی) تقدیم دادگاه کند و بیان نماید که خوانده ملکش را تصرف نموده، نیاز نیست تا بر پایه قواعد حقوقی توجیه نماید که چرا مستحق دریافت قیمت ملکش است و استخراج قواعد حقوقی قابل انطباق با وقایع و امور موضوعی از مصادیق بارز اقتدار قضایی و در حیطه اختیارات قاضی می‌باشد. در فقه امامیه، جهت دعوا گاهی به معنی منشأ دعوا^{۳۴} و گاه نیز به معنی شیوه طرح دعوا به کار رفته است.^{۳۵}

در حقوق فرانسه، جهت دعوا به معنی استدلال حقوقی است. استدلال حقوقی به اجمال، توصیف امر موضوعی بر اساس امر حکمی است. جهت، امر موضوعی ساده را که از سوی اصحاب دعوا بیان شده به یک امر موضوعی که از نظر حقوقی توصیف شده است تبدیل می‌نماید. با انطباق موضوع مورد اختلاف با این چارچوب حقوقی، جهت ایجاد می‌شود.^{۳۶} در رویه قضایی مفهوم جهت دعوا روشن نیست، اما گاه مترادف منشأ دعوا استعمال شده است.^{۳۷} جهت در قوانین به معنی علت به کار گرفته می‌شود؛ چنان که در ماده ۳۱۹ قانون

۳۲. احمد متین دفتری، پیشین، ص ۲۲۳.

۳۳. حسن محسنی، پیشین، ص ۲۰۴.

۳۴. احمد بن یوسف خوانساری، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۶ (قم: انتشارات مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵)، ص ۷۹.

۳۵. سید جواد بن علی تبریزی، اسس القضاء والشهادة، (تهران: انتشارات دفتر مؤلف، بدون ذکر نوبت چاپ، ۱۴۲۷)، ص ۳۰۴.

۳۶. ریموند مارتین، پیشین، ص ۷۶.

۳۷. دادنامه شماره ۱۴۰۰۳۴۳۹۰۰۰۳۷۵۳۲۵۹ مورخ ۱۴۰۰/۷/۲۱ شعبه دوم دادگاه عمومی بخش سنقر شهرستان رشت. در این پرونده دعوایی برای ابطال تقسیم‌نامه اقامه شد و خواهان‌ها بیان داشتند که در زمان تقسیم، بخشی از ترکه جزء اراضی ملی بوده، اما دادگاه دعوا را ثابت ندانست و استدلال نمود که «جهت خواسته» ملی بودن زمین در زمان تقسیم بوده، درحالی که متعاقباً با طرح دعوا در شعبه ویژه از ملی بودن خارج شد؛ بنابراین در زمان تقسیم، ملی نبوده است و این امر ناشی از تشخیص اشتباه منابع طبیعی بوده که باطل اعلام شد.

تجارت سخن از «استفاده بلاجهت» شده که منظور استفاده بدون علت قانونی است. روشن تر از آن در ماده ۴۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی و ماده ۹۸ قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰، از جهات اعاده دادرسی یاد شده که مطابق بند ۲ ماده ۹۹ قانون پیش گفته، مراد اسباب اعاده دادرسی است. بنابراین، واژه «جهت» مندرج در بند ۴ ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی، همان علت و سبب قانونی است که خواهان به اتکای آن حق مطالبه داشته، به دعوا برمی خیزد و نبود آن حتی اگر منشأ حق نیز موجود باشد، دعوا را بی جهت خواهد ساخت؛ چنان که در دعوی خریدار علیه بایع مبنی بر تأیید فسخ معامله، اگر جهت فسخ ذکر نشود، دعوا بی جهت خواهد بود. اما اگر همین دعوا به جهت خیار عیب باشد، منشأ حق خواهان عقد بیع و جهت دعوی او وجود و اعمال خیار عیب است. قانون گذار در بند ۴ ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی از حرف ربط «و» بین تعهدات و جهات استفاده کرده است و بنابراین باید در دادخواست هم منشأ دعوا و هم جهت دعوا ذکر شود؛ در غیر این صورت دادخواست ناقص خواهد بود. در ماده ۷۲ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، بین تعهدات و جهات واژه «یا» وجود داشت و عبارت به این شکل بود: «تعهدات یا جهات دیگری که...»، و در قانون آئین دادرسی مدنی حاکم واژه «یا» تبدیل به حرف «و» شد و واژه «دیگر» حذف گردید. اگر بند ۴ ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی حاکم مانند ماده ۷۲ قانون سابق تصویب می شد، حق با نویسندگانی بود که تعهدات را یکی از مصادیق جهات می دانند، اما در وضعیت فعلی، قانون گذار خواهان را مکلف کرده است هم تعهدات و هم جهات استحقاق خود را در دادخواست ذکر نماید.^{۳۸} نتیجه اینکه ذکر جهت دعوا در دادخواست نیز از ارکان احراز استحقاق خواهان است و این امر در جهت حمایت از اصل تناظر یا تقابلی بودن دادرسی محسوب می شود. فرض کنید شخص «الف» دادخواستی برای تأیید انفساخ عقد بیع نسبت به یک قطعه زمین معین به طرفیت شخص «ب» اقامه می نماید؛ بدیهی است بیع عقدی لازم است و انحلال آن نیاز به علت^{۳۹} دارد. در این نمونه قطعاً بدون ذکر جهت انفساخ عقد بیع، دادخواست ناقص است، زیرا خوانده باید بداند که خواهان انفساخ عقد بیع را بر چه جهتی استوار نموده تا بتواند از

۳۸. در قانون آئین دادرسی مدنی معمولاً هر جا مقصود قانون گذار از به کار بردن حرف «و» همان «یا» بوده، بلافاصله بعد از «و»، «یا»

را نیز ذکر نموده است؛ نظیر مواد ۱۷ و ۱۶۱

۳۹. واژه علت از ماده ۲۱۹ قانون مدنی أخذ شد.

خود دفاع کند.

۳. تبیین مفهوم سبب دعوا

در آثار نویسندگان حقوقی بارها از عبارت «سبب دعوا» استفاده شده است، اما در مورد مفهوم آن بین نویسندگان حقوقی اختلاف نظر وجود دارد. برخی از حقوق دانان سبب دعوا را همان نحوه دعوا تعبیر نموده^{۴۰} و در جای دیگر بیان داشته‌اند که سبب دعوا یعنی چرایی استحقاق خواهان و اینکه چرا خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند. سبب دعوا ممکن است عمل حقوقی باشد، مانند هریک از انواع عقد یا ایقاع یا واقعه حقوقی^{۴۱}. به نظر می‌رسد که این نویسندگان مفهوم منشأ و نحوه دعوا را با یکدیگر خلط کرده‌اند، زیرا نمونه‌های ذکر شده مربوط به منشأ دعواست؛ در حالی که در ماده ۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی در تغییر نحوه دعوا، منشأ باید حفظ شود. برخی دیگر از حقوق دانان نیز سبب دعوا را معادل نحوه دعوا دانسته و مثال زده‌اند: اگر خواسته خواهان اعلام فسخ بیع به سبب وجود خیار عیب و غبن باشد و خوانده نپذیرد، تشخیص اینکه کدام سبب برای اعلام فسخ (عیب یا غبن) موجه بوده با قاضی است، یا چنانچه خواهان سبب استحقاق خود را عقد بیع عنوان کند، اما قاضی آن را معاوضه تشخیص دهد، پس قاضی سبب دعوا را با توصیف تغییر می‌دهد^{۴۲}. از مثال‌های ذکر شده نتیجه می‌شود که از دیدگاه این حقوق دان نحوه دعوا شامل منشأ دعوا نیز می‌شود. برای اینکه تحلیل درستی از تعبیر نحوه دعوا به سبب دعوا داشته باشیم باید مفهوم سبب را بررسی کنیم.

سبب در لغت به معنی علت و نیز به معنی طناب و ریسمان به کار رفته است^{۴۳}. در حقوق مدنی سبب در معانی مختلفی استعمال شده است^{۴۴}. در فقه به سبب دعوا اشاره شده است،

۴۰. گودرز افتخارچهرمی و مصطفی‌السان، آئین دادرسی مدنی، ج ۲، (تهران: انتشارات دوران‌دانشان، چ ۳، ۱۳۹۳)، ص ۹۱.

۴۱. همان، ص ۴۳.

۴۲. خیرالله هرمزی، «تعبیر نحوه دعوی در دادرسی مدنی مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه»، مطالعات حقوقی، ش ۴ (۱۳۹۵)،

صص ۶۴۷-۶۵۹.

۴۳. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، (تهران: انتشارات ادنا، چ ۴، ۱۳۸۶)، ص ۸۲۶.

۴۴. در حقوق مدنی سبب گاه به معنی منشأ ایجاد حق به کار می‌رود، مانند بند ۲ ماده ۱۴۰ قانون مدنی؛ گاهی به معنی علت کاربرد دارد، مانند ماده ۳۳۱ قانون مدنی؛ و گاه نیز به معنی مقتضی به کار می‌رود، مانند ماده ۶۹۱ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «ضمان

اما فقها آن را تعریف نکرده‌اند. این فقها در تمییز مدعی از منکر به روابط مالی زوجین پرداخته و معتقدند که اگر زوجه علیه زوج برای مطالبه نفقه اقامه دعوا کند، درحالی که وقوع اصل نکاح محل تردید باشد، بنابه قولی اصل بر برائت ذمه زوج است. اما بر پایه قول دیگر، مطالبه نفقه فرع بر صحت نکاح است و سبب دعوی، نکاح می‌باشد و اصل بر صحت عقد نکاح است و نفقه در نتیجه نکاح صحیح بر زوج واجب می‌شود.^{۴۵} در این مثال، سبب دعوا «عقد نکاح» است؛ یعنی آنچه که در حقوق دادرسی به منشأ دعوا تعبیر می‌شود. برخی دیگر در تقسیم‌بندی دعوی به دعوای فاسد و صحیح اشاره نموده، بیان داشته‌اند که گاه فساد دعوا به سبب آن برمی‌گردد؛ مانند اینکه کافر دعوای خرید قرآن از بنده مسلمان را مطرح کند.^{۴۶} در این مثال، سبب دعوا عقد بیع است. ملاحظه می‌شود که سبب دعوا در فقه معادل منشأ دعواست و ارتباطی به نحوه دعوا ندارد. در آئین دادرسی مدنی گاه مفهوم سبب منطبق با حقوق مدنی است، مانند ماده ۸۷ قانون آئین دادرسی مدنی که سبب به معنی مقتضی به کار رفته است. گاه نیز با ترکیب «سبب قانونی» استفاده شده است (بند ۴ ماده ۴۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی)؛ مانند اینکه در دعوای مطالبه سهم‌الارث حکم به نفع خواهان صادر شده باشد و سپس در دعوای دوم به علت کافر شدن همان شخص حکم به ضرر او صادر گردد (ماده ۸۸۱ ق.م). در این شرایط سبب قانونی موجب این مغایرت شده، در نتیجه از موارد درخواست اعاده دادرسی نیست.^{۴۷} اما آنچه تحت عنوان سبب موردنظر بوده با مفاهیم یادشده متفاوت است. در آثار نویسندگان آئین دادرسی مدنی سبب در مفهوم موردنظر به صورت «سبب دعوا» به کار می‌رود، ولی در قانون آئین دادرسی مدنی این ترکیب استفاده نشده است. نویسندگان یادشده گاهی آن را معادل منشأ دعوا تلقی نموده‌اند.^{۴۸} گاه نیز سبب

دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است باطل است.» در حقوق قراردادها سبب عقد امری است فنی که به ساختمان عقد بیش از انگیزه‌های دوطرف ارتباط دارد و چهره نوعی دارد و در هر سنخ از قراردادها یکسان است؛ مثلاً سبب عقد بیع توسط باع تملک ثمن است و سبب عقد بیع توسط مشتری تملک مبیع است و این سبب در همه عقود بیع یکسان است (امیر ناصر کاتوزیان، پیشین، ص ۱۳۱).

۴۵. سید محمد صدر، *ماوراء الفقه*، ج ۹، (بیروت: دارالاضواء للطباعة والنشر والتوزیع، ج ۱، ۱۴۰۲)، ص ۲۷.

۴۶. مقدادین عبدالله سیوری حلی، *نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه*، (قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱، ۱۴۰۳)، ص ۵۰۴؛ محمدبن مکی عاملی، *القواعد والفوائد*، ج ۱، (قم: کتابفروشی مفید، ج ۱، ۱۴۰۰)، ص ۴۱۰.

۴۷. سام محمدی، پیشین، ص ۲۸۷.

۴۸. محمد ابوعطا و همکاران، پیشین، ص ۳۵۳.

دعوا را معادل منشأ و نحوه دعوا دانسته‌اند.^{۴۹} گاهی نیز بین منشأ و سبب دعوا تفاوت گذاشته، بیان کرده‌اند که منشأ به معنای اساس و مبنا و عام‌تر از سبب است؛ هرچند ممکن است در بعضی موارد منشأ دقیقاً با سبب یکی باشد.^{۵۰} ابتدا باید بررسی نمود که چرا با اینکه در قانون آئین دادرسی مدنی عبارت «سبب دعوا» به کار نرفته است، اما نویسندگان اصرار به استفاده از آن دارند. برخی نویسندگان حقوقی به تقلید از حقوق کامن‌لا این عبارت را به کار برده‌اند.^{۵۱} بعضی نیز متأثر از فقه این عبارت را به کار گرفته‌اند.^{۵۲} برخی نیز متأثر از حقوق فرانسه از این عبارت استفاده نموده‌اند^{۵۳} و این درحالی است که سبب در حقوق کامن‌لا به‌ویژه در حقوق امریکا مفهوم گسترده‌ای دارد و نویسندگان آئین دادرسی مدنی ایران در تدوین آن به حقوق کامن‌لا نظر نداشته‌اند، بلکه از قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه الگو گرفته‌اند.^{۵۴} در قانون قدیم آئین دادرسی مدنی فرانسه مصوب ۱۸۰۶ و قانون جدید آئین دادرسی مدنی فرانسه مصوب ۱۹۷۵ به سبب دعوا اشاره‌ای نشده است.^{۵۵} در واقع با اینکه قانون جدید آئین دادرسی مدنی فرانسه عموماً بر پایه تفکرات موتولسکی، استاد آئین دادرسی مدنی فرانسه، بنیان نهاده شده و وی سبب را به معنای امر موضوعی تلقی نموده، اما تفکرات وی در قالب و عنوان سبب دعوا وارد قانون جدید آئین دادرسی مدنی نشده است.^{۵۶} در قانون آئین دادرسی مدنی این کشور به جای عبارت سبب دعوا در ماده ۱۵، از عبارت مبنای ادعا^{۵۷} استفاده شده است که برخی از حقوق‌دانان آن را به اساس ادعا^{۵۸} ترجمه کرده‌اند و می‌توان آن را معادل منشأ دعوا در حقوق ایران تلقی نمود. در این مفهوم در مورد

۴۹. گودرز افتخارچهرمی و مصطفی‌السان، پیشین، صص ۴۳ و ۹۳.
 ۵۰. خلیل احمدی، پیشین، ص ۳۴؛ فریدون نهرینی، پیشین، ص ۱۵۸؛ رسول مقصدپور، پیشین، ص ۱۸۵.
 ۵۱. فریدون نهرینی، پیشین، ص ۱۴۸.
 ۵۲. محمد ابوعطا و همکاران، پیشین، ص ۱۲۰.
 ۵۳. خیرالله هرمزی، پیشین، ص ۶۴۸.
 ۵۴. محمد مولودی، «جهات جلب ثالث»، دیدگاه‌های حقوقی قضایی، ش ۸۵ (۱۳۹۸)، ص ۲۰۳؛ حسن محسنی، «استناد سرخود دادرس به جهت بطلان قرارداد...»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۲۳ (۱۴۰۰)، ص ۱۳۸.
 ۵۵. محمد ابوعطا و همکاران، پیشین، ص ۱۲۵.
 ۵۶. ریموند مارتین، پیشین، ص ۷۸.
 ۵۷. حسن محسنی، اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری در چارچوب اصول دادرسی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۱، ۱۳۸۹)، ص ۲۰۳.
 ۵۸. خیرالله هرمزی، «تغییر عناصر دعوی: شرحی بر ماده ۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی»، حقوق خصوصی، ش ۳ (۱۳۹۲)، ص ۲۳.

ماهیت حقوقی سبب دعوا اختلاف نظر وجود دارد.^{۵۹} بنابراین، به کار بردن این عبارت در آثار نویسندگان آئین دادرسی مدنی قابل انتقاد به نظر می‌رسد.

۴. تبیین مفهوم نحوه دعوا

تبیین مفهوم نحوه دعوا در ابتدا به تشریح مفهوم خواسته و درخواست نیازمند است که در بندهای ۳ و ۵ ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی تصریح شده است. خواسته در لغت به معنی «خواهش کرده شده، طلب کرده شده و زر و مال و ثروت» ذکر شده است.^{۶۰} در فرهنگ حقوقی به معنی «چیزی که در مرافعه یا امور حسبی اشخاص از دادگاه بخواهند» آمده است.^{۶۱} اغلب حقوق دانان ایرانی خواسته را تعریف نکرده‌اند. برخی از حقوق دانان معتقدند خواسته همان موضوع دعوا است.^{۶۲} با توجه به سابقه تقنینی^{۶۳} به نظر می‌رسد که بند ۳ ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی به خواسته یا موضوع تقاضای خواهان توجه دارد.^{۶۴} قانون گذار نیز در مواد مختلفی اصطلاح خواسته را به معنی موضوع تقاضای خواهان به کار برده است؛ مانند مواد ۲۰ و ۶۲ (بند ۱)، ۹۸ و ۱۰۸ (بند ب)، ۳۳۱ (بند الف) و... در برخی از مواد نیز اصطلاح موضوع دعوا یا دادرسی را به کار برده است؛ مانند مواد ۱۵ و ۱۳۰؛ بنابراین بند ۳ ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی ناظر به موضوع دعوا است. در مورد بند ۵ ماده ۵۱ قانون یادشده و اینکه مقصود قانون گذار از جمله «آنچه که خواهان از دادگاه درخواست دارد» چه بوده است، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از حقوق دانان درخواست را ناظر به تأمین خواسته و دستور موقت و یا خسارات دادرسی دانسته‌اند.^{۶۵} یکی از حقوق دانان درخواست را ناظر به توضیح خواسته مندرج در دادخواست دانسته، بیان می‌دارد چون در ستون خواسته و بهای آن جای کافی برای توضیح وجود ندارد، قسمتی برای ادای توضیح ذکر شده است؛ مثلاً در ردیف خواسته مطالبه ده میلیون ریال وجه یک فقره چک به انضمام

۵۹. برای ملاحظه اختلاف نظرها و پرهیز از تکرار، همان.

۶۰. حسن عمید، پیشین، ص ۶۱۲

۶۱. محمدجعفر جعفری لنگرودی، پیشین، ص ۳۵۵

۶۲. فریدون نهرینی، پیشین، ص ۱۰۲؛ کریمی و پرتو، پیشین، ص ۲۸.

۶۳. ماده ۲۱ «قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی» مصوب ۱۳۲۹ ق یا ۱۲۹۰ ش مقرر می‌نمود: «در عرض حال چه کتبی باشد چه شفاهی باید عارض اطلاعات ذیل را بدهد... ۳- مقدار مدعی به مگر در مواردی که تعیین مقدار ممکن نیست».

۶۴. سام محمدی، پیشین، ص ۴۵.

۶۵. عباس کریمی و حمیدرضا پرتو، پیشین، ص ۵۱؛ عبدالله شمس، پیشین، ص ۵۰.

هزینه و خسارات دادرسی را می‌نویسد و در متن دادخواست توضیح می‌دهد که خسارات قانونی از جمله حق الوکاله و خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ صدور چک لغایت صدور حکم و اجرای آن^{۶۶} این قسمت در عرف قضایی به «شرح دادخواست» معروف است. دیدگاه حقوق دانانی که درخواست را به نهادهایی نظیر تأمین خواسته، دستور موقت و خسارات قانونی تعبیر کرده‌اند، ایراد دارد؛ زیرا خواهان ملزم نیست این نهادها یا یکی از آنها را در دادخواست ذکر کند، درحالی که قانون‌گذار ذکر درخواست را در دادخواست الزامی دانسته است. دیدگاه دوم نیز به نظر صحیح نمی‌رسد، زیرا حقوق دانی که دیدگاه یادشده را تبیین نموده، در جای دیگر تصریح کرده که یکی از تکالیف خواهان در جلسه دادرسی این است که اگر خواسته یا دعوی او نیاز به توضیح داشته باشد، باید در جلسه دادرسی حاضر شود، در غیر این صورت با ضمانت اجرای مقرر در ماده ۹۵ قانون آئین دادرسی مدنی یعنی صدور قرار ابطال دادخواست از سوی قاضی دادگاه روبه‌رو می‌شود^{۶۷} و این درحالی است که ضمانت اجرای عدم ذکر درخواست در دادخواست، پس از صدور و ابلاغ اخطار رفع نقص و رفع نکردن نقص در مهلت قانونی قرار ردّ دفتري دادخواست است. با توجه به سابقه تقنینی^{۶۸} به نظر می‌رسد بند ۵ ماده ۵۱ ناظر به تقاضای خواهان از دادگاه است؛ برای مثال، اگر خواهان در دادخواست یک دستگاه آپارتمان ذکر نماید بدون اینکه معلوم باشد از دادگاه اثبات مالکیت خود نسبت به آن را می‌خواهد یا خلع ید خوانده یا اقدام دیگری را، دادگاه نمی‌تواند به آن موضوع رسیدگی کند، زیرا در واقع هنوز ارکان دعوا فراهم نیست؛ بنابراین، در مثال‌های پیش گفته اثبات مالکیت یا خلع ید بیان‌کننده درخواست خواهان یا همان بند ۵ ماده ۵۱ است^{۶۹}. حال که مفهوم خواسته و درخواست تبیین شد، باید «نحوه دعوا» را تشریح نمود. نحوه در لغت به معنای شیوه، طریقه و روش ذکر شده است^{۷۰}. از نظر حقوقی نحوه معنی خاصی ندارد. به نظر می‌رسد نحوه دعوا همسو با جهت دعواست و به معنی علت و سبب قانونی است که خواهان بر پایه آن حق مطالبه داشته، اقامه دعوا می‌نماید. برای نمونه

۶۶. حمید ابهری، آئین دادرسی مدنی، ج ۲، (تهران: انتشارات مجد، ج ۱، ۱۳۹۶)، ص ۲۶.

۶۷. حمید ابهری، همان، ص ۱۳۲.

۶۸. ماده ۲۱ «قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی» مصوب ۱۳۲۹ ق یا ۱۲۹۰ ش مقرر می‌نمود: «در عرض حال چه کتبی باشد چه شفاهی باید عارض اطلاعات ذیل را بدهد... ۴- توضیح اینکه چه می‌خواهد یا چه اقدامی باید بشود».

۶۹. سام محمدی، پیشین، ص ۴۵.

۷۰. محمد معین، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۲۳.

در دعوی تأیید فسخ بیع نسبت به یک قطعه زمین معین به جهت تحقق خیار غبن، تأیید فسخ بیع درخواست، زمین موضوع دعوا یا خواسته، عقد بیع منشأ دعوا، و خیار غبن جهت یا نحوه دعوا است. بدیهی است بیع عقدی لازم محسوب می‌شود و انحلال آن نیازمند علت است و خیار غبن در مثال یادشده علت قانونی است که با جمع سایر شرایط خواهان می‌تواند بیع را فسخ نماید. با تبیین مفهوم نحوه دعوا پرسش مهم این است که انتخاب نحوه یا جهت دعوا با کیست؟ بدیهی است انتخاب نحوه یا جهت دعوا با خواهان است و این انتخاب یکی از مصادیق اعمال «اصل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی»^{۷۱} محسوب می‌شود. در اینجا می‌توان اصلی تحت عنوان «اصل آزادی انتخاب جهت یا نحوه دعوا» را تأسیس نمود؛ بدین معنی که خواهان اختیار دارد برای اقامه دعوا هر جهت یا نحوه‌ای که تشخیص می‌دهد انتخاب کند. تمام دعوی دارای منشأ و نیز جهت یا نحوه دعوا هستند. حتی در دعوی مانند مطالبه وجه چک یا سفته، منشأ دعوا خود چک یا سفته و جهت یا نحوه دعوا، امتناع خوانده از پرداخت وجه آن محسوب می‌شود. خواهان باید دقت نماید که جهت یا نحوه‌ای از دعوا را انتخاب کند که مطالبه حق بر پایه آن با ممنوعیت قانونی روبه‌رو نباشد. برای نمونه، چنانچه در حاکمیت قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ دعوی مطرح شود و خواهان تخلیه عین مستأجره به جهت انقضای مدت اجاره را درخواست نماید، این نحوه دعوا با ممنوعیت قانونی روبه‌رو خواهد شد، زیرا در حاکمیت این قانون، تخلیه عین مستأجره با انقضای مدت اجاره پذیرفته نشده است. بنابراین آنچه تحت عنوان «تغییر نحوه دعوا» در ماده ۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی به آن اشاره شده، ناظر به همین تعریفی است که از مفهوم نحوه دعوا ارائه گردید. برای نمونه، خواهان می‌تواند در دعوی تأیید فسخ بیع به جهت خیار تأخیر پرداخت ثمن تا پایان جلسه اول دادرسی، جهت یا نحوه دعوا را به خیار عیب تغییر دهد. در منابع فقهی^{۷۲} به اصطلاحی با عنوان «مصوب دعوا» اشاره شده است که می‌توان آن را نزدیک به جهت یا نحوه دعوا تلقی کرد. مصوب دعوا آن است که اطراف منازعه دعوا چگونه و بر چه موضوعی متمرکز است. به عبارت دیگر، هر بار دعوی مطرح می‌شود ادعا بر

۷۱. مجید پوراستاد، نقش دادرسی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، ج ۲، ۱۳۹۱)، ص ۶۸.

۷۲. ناصر مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ج ۲، (قم: انتشارات مدرسه امام علی ابن ابی طالب (ع)، ج ۱، ۱۴۲۴ ق)، ص ۱۰۲؛ سید محمد مهدی موسوی خلخالی، فقه الشیعه، کتاب الاجاره، (تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر، ج ۱، ۱۴۲۷ ق)، ص ۹۱۷.

موضوع و مجرای معینی استقرار می‌یابد که با تغییر آن، مجرا و موضوع نحوه تبیین ادعا تغییر نموده، نزاع حقوقی از محل اولیة خود حرکت می‌کند؛ در چنین حالتی مصد دعوا تغییر پیدا کرده است.^{۷۳}

نتیجه

با تحلیلی که از مفاهیم منشأ، جهت، سبب و خواسته ارائه شد می‌توان پی برد که منشأ دعوا حسب مورد و منحصرأ اعمال یا وقایع حقوقی یا حکم قانون‌گذار است که بر پایه آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند. مطابق این تحلیل، واژه «تعهدات» در بند ۴ ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی بیانگر منشأ دعوا و تعبیر دیگری از آن است، زیرا تعهدات در زبان حقوقی به معنی شکل حقوقی تمام روابط انسانی نیز به کار می‌رود و با توجه به ضمانت اجرای مقرر برای عدم رعایت این بند (توقیف دادخواست و صدور اخطار رفع نقص از سوی مدیر دفتر شعبه) می‌توان گفت که ذکر منشأ دعوا در دادخواست الزامی است به‌ویژه آنکه خواننده باید آگاه باشد که خواهان دعوای خود را بر روی کدام منشأ استوار نموده است. همچنین با توجه به تغییراتی که در مقایسه با ماده ۷۲ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ در بند ۴ ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی حاکم شده است و طی آن، واژه «یا» بین تعهدات و جهات تبدیل به «و» شد و واژه «دیگر» حذف گردید. می‌توان نظر داد که قانون‌گذار جهات را غیر از تعهدات تلقی نموده، با توجه به کاربرد جهت در قوانین به صورت علت، می‌توان جهت را به معنی علت قانونی دانست که خواهان به اتکای آن حق مطالبه دارد و نبود آن حتی اگر منشأ حق نیز موجود باشد، دعوا را بی جهت خواهد ساخت و این معنی از جهت با نحوه دعوا همسو است. نتیجة اینکه ذکر جهت یا نحوه دعوا در کنار منشأ دعوا از مندرجات الزامی دادخواست است و عدم درج آن در دادخواست همان ضمانت اجرای گفته‌شده را به دنبال خواهد داشت. ملاحظه می‌شود که منشأ و جهت دعوا هر دو از ارکان احراز استحقاق خواهان محسوب شده، قانون‌گذار نیز با این دیدگاه ذکر هر دو را در دادخواست الزامی دانسته است. بدیهی است که ذکر منشأ و نیز جهت دعوا در دادخواست در

۷۳. فریده شکری و آمنه شرف‌الدین شیرازی، «نحوه تشخیص مدعی به منظور تحمل بار اثبات در دعوای خانوادگی»، *تعالی حقوق*، ش ۸ (۱۳۹۳)، ص ۱۷.

راستای حمایت از اصل تناظر یا تقابلی بودن دادرسی است. از سوی دیگر، کاربرد عبارت «سبب دعوا» در آثار نویسندگان حقوقی قابل انتقاد است، زیرا این عبارت در قوانین آئین دادرسی مدنی ایران و فرانسه استفاده نشده است و نویسندگان نیز در تبیین مفهوم آن اختلاف نظر دارند. همچنین برخلاف تصور معمول با توجه به سابقه تقنینی و کاربرد واژه «خواسته» در قانون آئین دادرسی مدنی، این واژه معادل موضوع دعوا است و در بند ۳ ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی در همین معنی استفاده شده است و «درخواست» در بند ۵ ماده یادشده نیز به معنی تقاضایی است که خواهان نسبت به موضوع دعوا از دادگاه دارد. در نهایت اگر بخواهیم نتیجه‌گیری کاربردی از تحقیق ارائه نماییم، می‌توان در یک نمونه آن را خلاصه کرد: در عبارت «خلع ید خوانده از یک قطعه زمین شالیزاری با ابعاد و مساحت معین»، زمین موضوع دعوا یا خواسته، خلع ید همان درخواست، تصرف غیرمجاز و غیرقانونی خوانده در زمین همان منشأ دعوا، و امتناع از رفع تصرف همان جهت یا نحوه دعوا است.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- کتابها

۱. ابهری، حمید (۱۳۹۶). *آئین دادرسی مدنی*، تهران: انتشارات مجد.
۲. افتخارچهرمی، گودرز و السان، مصطفی (۱۳۹۳). *آئین دادرسی مدنی*، تهران: انتشارات دوران‌دیشان.
۳. پژوهشگاه قوه قضائیه (۱۳۹۴). *مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر حقوقی*، تهران: اداره انتشارات رویه قضائی کشور.
۴. پیرمحمدی، نجات و کونانی، مهرداد (۱۳۹۸). *محتسای قانون آئین دادرسی مدنی*، تهران: انتشارات مجد.
۵. پوراستاد، مجید (۱۳۹۱). *نقش دادرسی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۰). *ترمینولوژی حقوق*، تهران: انتشارات گنج دانش.
۷. شهیدی، مهدی (۱۳۸۰). *تشکیل قراردادها و تعهدات*، تهران: انتشارات مجد.
۸. شمس، عبدالله (۱۳۸۱). *آئین دادرسی مدنی*، تهران: انتشارات میزان.
۹. (۱۳۸۲). *آئین دادرسی مدنی*، تهران: انتشارات میزان.
۱۰. صفایی، سیدحسین (۱۳۸۷). *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات میزان.
۱۱. عمید، حسن (۱۳۶۰). *فرهنگ فارسی*، تهران: چاپخانه سپهر.
۱۲. اکاتوزیان، امیرناصر (۱۳۷۴). *نظریه عمومی تعهدات*، تهران: مؤسسه نشریلدا.
۱۳. (۱۳۷۹). *اعمال حقوقی*، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
۱۴. (۱۳۸۳). *اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی*، تهران: انتشارات میزان.
۱۵. کریمی، عباس و پرتو، حمیدرضا (۱۳۹۵). *آئین دادرسی مدنی*، تهران: انتشارات دادگستریا

همکاری انتشارات دکترعباس کریمی.

۱۶. کوشه، ژرارد و همکاران (۱۳۹۱). *آئین دادرسی مدنی فرانسه*، مترجم: سیداحمدعلی هاشمی، تهران: انتشارات دادگستر.
۱۷. مارتین، ریموند (۱۳۹۵). *اصول راهبردی دادرسی مدنی*، مترجم: اسماعیل شایگان، (تهران: بنیاد حقوقی میزان).
۱۸. متین دفتری، احمد (۱۳۷۸). *آئین دادرسی مدنی و بازرگانی*، تهران: انتشارات مجد.
۱۹. محسنی، حسن (۱۳۸۹). *اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری در چارچوب اصول دادرسی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۰. محمدی، سام (۱۳۹۹). *آئین دادرسی مدنی دادرسی و واریسی*، تهران: انتشارات مجد.
۲۱. مقصودپور، رسول (۱۳۹۱). *دعای طاری و شرایط اقامه آن*، تهران: انتشارات مجد.
۲۲. معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی*، تهران: انتشارات ادنا.
۲۳. نهرینی، فریدون (۱۳۹۸). *آئین دادرسی مدنی*، تهران: انتشارات گنج دانش.

– مقالات

۲۴. ابوعطا، محمد، سادات حسینی، حسین و فرزاد، مسعود (۱۳۹۹). نقش دادگاه در کشف سبب دعوا در فقه، حقوق ایران و فرانسه، *مطالعات حقوق خصوصی*، ۵۰(۱)، ۱۲۰-۳۵۳.
Doi.10.22.59/jlq.2020.282464.1007225
۲۵. احمدی، خلیل (۱۳۹۴). مفهوم و آثار عبارات ارتباط کامل داشتن، منوط بودن، مربوط بودن و هم منشأ بودن دعاوی در قانون آئین دادرسی مدنی، *دیدگاه های حقوقی*، ۲۰(۶۹)، ۳۴.
۲۶. افتخارچهرمی، گودرز و موسوی، سیدامیرحسام (۱۳۹۳). تغییرات سبب در مراحل دعوا و تاثیر آن بر دادرسی مدنی، *تحقیقات حقوقی*، ۱۲(۱)، ۳۴.
۲۷. شکری، فریده و شرف الدین شیرازی، آمنه (۱۳۹۳). نحوه تشخیص مدعی به منظور تحمل بار اثبات در دعاوی خانوادگی، *تعالی حقوقی*، ۸(۱)، ۱۷.
۲۸. قنواتی، جلیل و فتحی، بدیع (۱۳۹۸). نقدی بر دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۷۲۰۰۱۱۱ تاریخ

۲۹. محسنی، حسن (۱۴۰۰). استناد سرخود دادرسی به جهت بطلان قرارداد...، *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۱۲ (۲۳)، ۱۴۰. Doi:10.22034/law.2021.42597.2752
۳۰. موسوی، سیدامیرحسام و عمرانی، علی (۱۳۹۷). واکاوی فقهی-حقوقی جهت خواسته در دعاوی مدنی، *حقوق اسلامی*، ۱۲ (۲)، ۵۳۹. Doi:10.30497/law.2019.2382
۳۱. مولودی، محمد (۱۳۹۸). جهات جلب ثالث، *دیدگاه‌های حقوقی*، ۲۴ (۸۵)، ۲۰۳-۲۰۴.
۳۲. نعیمی، زکیه (۱۳۹۵). اثرتفکیک جهات دعوی طلاق از ناحیه زوجه، *رای*، ۵ (۱۷)، ۹۷.
۳۳. هرمزی، خیرالله (۱۳۹۵). تغییر نحوه دعوی در دادرسی مدنی مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه، *مطالعات حقوقی*، ۴۶ (۴)، ۶۴۷-۶۵۹. Doi:10.22059/jlq.2016.60015
۳۴. (۱۳۹۲). تغییر عناصر دعوی؛ شرحی بر ماده ۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی، *حقوق خصوصی*، ۲ (۳)، ۲۳.

ب) منابع عربی

۳۵. تبریزی، سید جوادین علی (۱۴۲۷). *اسس القضاء والشهادة*، تهران: انتشارات دفتر مولف.
۳۶. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸). *شراعیة الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: موسسه اسماعیلیان.
۳۷. خوبی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۴ق). *مصباح الفقاهه*، نجف: المطبعة الحیدریه.
۳۸. سیویری حلی (۱۴۰۳). *مقدادین عبدالله، نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۹. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵). *الانتصار فی انفرادات الامامیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴۰. صدر، سیدمحمد (۱۴۰۲ق). *ماوراء الفقه*، بیروت: دارالاضواء للطباعة والنشر والتوزیع.
۴۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: انتشارات المکتبه

المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه.

۴۲. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹). *عروه الوثقی*، بیروت: انتشارات موسسه الاعلمیه للمطبوعات.

۴۳. کاشف الغطاء (۱۴۲۲). *تشیخ علی، شرح خیرات المعنه*، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.

۴۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴). *کتاب النکاح*، انتشارات مدرسه امام علی ابن ابی طالب (ع).

۴۵. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۷). *فقه الشیععه*، کتاب الاجاره، مرکز فرهنگی انتشارات منیر.

۴۶. موسوی الخمینی، روح الله (۱۳۹۲). *کتاب القضاء فتاوی*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

(ج) وبسایت

47. www.imam-khomeini.ir

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی